

کوبستان

روزهای دوشنبه منتشر می‌شود

تشکیل

شورای عالی کردستان

اعتقاد است که از بودت اینها در شورا دو
اگراد جلب می‌شود. اینها با افکار و
عقاید و درد دل‌های مردم آشناتر هسته
مردم بدون ملاحظه ناراضی‌های خود را
بایتن می‌گویند و در صورتیکه اعتقاد دارند
که همین اظهارات را با مومنین دیگر دولت
بشاید.

ز وجود همین چند نفر که نمایند
شود اگر چه همه کارهای بزرگ و مهم
ساخته است که از وجود مأمورین دولتی
هر مردم عالی مقام و صاحب‌العقل و وطن
پرست باشد ساخته نیست.

یک چنین شورایی اید تحت ریاست
حاله شخصی بصفت وزیر و یا دو تناس
مستقیم یا نصفت وزیر باشد.

اعضای این شورا حسابت خواهند
بود از یک امر عالی‌رتبه لشکری، یک
صاحب‌منصب عالی‌رتبه وزارت امور خارجه
یک صاحب‌منصب عالی‌رتبه وزارت کشور و
۳ نفر از محترمین مردم که مورد اعتماد و
احترام آگرا باشند که فرما صاحب‌منصبان
لشکری و کشوری باید از میان هرفرشته
ترین - درمستکارترین و وطن پرست‌ترین
کلومندان دولت انتخاب‌شده و باید مطلع
و بصیر باوضاع کردستان باشند.

این شورا باید سیاست کردستان را
در دست گرفته، دارای اختیاراتی باشد
که دستورات لازمه را بکلیه وزارتخانه‌ها
و سازمان‌های دولتی راجع بکردستان
داده‌مزل و حسب و تقریر و تبدیل روسای
ادارات و مأمورینی که مشاغل حساس در
کردستان دارند با نظر آن انجام گردد
غلامه وسائل و اختیارات اینشورا
باید طوری باشد که بریکه امور مربوط
بکردستان نظارت داشته باشد.

و الا اگر بدین ترتیب تمرکزی به
کارها داده نشود و نقشه‌های اصلاحی و
اساسی که برش فوری و حیاتی خواهد
بود تنظیم نگردد، هر عملی که در کردستان
انجام شود اغلب با غلطیهای زرد و نتایج
زیان آور و شاید خطرناک توأم بوده و
نتیجه مغلوبی بدست خواهد آمد.

امروز هنوز دولت فرصت
اقدام دارد و میتواند اوضاع
کردستان را سر و صورتی بدهد
ولی اگر این فرصت از دست برود
شاید مشکلات فوق‌العاده‌ای حل
مسئله کردستان را بفرنج سازد

امروز باید کلیه امور مهمه و اساسی
کردستان در یک سازمان واحد متمرکز
شود. برای اینکار تشکیل شوای
تالی کردستان بسیار ضروریست.

امروز شاید اطلاعاتی که اولیای
دولت از کردستان دارند فقط عبارت باشد
از گزارش‌های نظامی. اطلاعات وزارت
کشور بسیار ناچیز و سطحی است و زارت
خارجه شاید از لحاظ سیاست خارجی اطلاعات
جامعی راجع به موضوع کردستان داشته
باشند. در صورتی که کامل بودن این
اطلاعات و تسرکز آن از لحاظ پیوستگی
و وحدت موضوع حتمی و ضروریست.

هر اقدام اساسی که در کردستان
لازم شود عملی گردد یا در نظر گرفتن
وضع سیاست خارجی، توجه داشتن به
افکار عمومی و طبق یک برنامه صحیح و
درستی که از آینده فکر چند نفر مصنف و
مضربست نباشد باید انجام گیرد. اگر
اقدامی قدری برش آلوده باشد قطعاً جزایان
نتیجه عاید نخواهد داشت.

اینست که ما تا نگوییم کتیم لازمست
کلیه اطلاعات و نظریات راجع بکردستان
در سازمانی که نامشرا میتوان کرد شوای
عالی کردستان گذاشت تسرکز داده
شود.

و برای اینکه تشکیل این شورا
سوه تعمیر نگردد و متمسک نگردد این
شورا برای اخذ تصمیماتی بر علیه کرد ها
بوجود آمده عضویت چند نفر از مطمئن
کرد در آن ضروریست. زیرا علاوه بر

داشته و بد بشانه مورد توجه راجع گردیده
امروز مسطور که صیانه از دولت
آمای قوم‌پشیمان می‌باشد، انتظار دارند
در بهبود اوضاع آنان نیز شخص آقای
قوام‌السلطنه توجه خاصی میندول دارند
با دلگرمی و امیدواری کاملتری در انجام
رنامه‌های اصلاحی ایشان کوشا باشند.

امروز اگر احتمال بیاورند اصلاحات
فوری است.
امروز مردم کردستان درخواست
های مشروعی دارند که باید رسیدگی
شود.

اروز باوضع کردستان باید مسا
دقت کامل توجه داشت.

امروز کردستان موفقیت سیاسی بسیار
مهمی دارد.

برای خانه دادن به ناراضی‌های
صوملی اگراد برای پیش‌بینی هر که به
واضع مسناکی که ممکن است بر زبان مسلکت
تمام‌ه‌ود، باید برای کردستان برنامه بناس
و دقیق تنظیم شود.

امروز دولت باید توجه فوق‌العاده‌ای
به کردستان داشته باشد. رویه مسالمت
آمبر، خیر خواه، مشفقانه، پدرا نه در آنجا
باید پیش گرفته شود.

دولت باید مردم را درست هدایت
کند، مأمورین باید بصیبت بیشتری نشان
دهند، از هر چیزی که احساسات مذهبی و
یا عقاید آنان را جریحه‌دار کند بپرهیزند.

تمرکز نیروهای هراقی در سرحد ایران احتمال می‌رود وقایع قابل ملاحظه‌ای روی دهد

غیر لنگار غیر گراری رویترا از بغداد
اطلاع داده است که محافظ دولتی هراق
با دقت زیادی مراقب اوضاع کردستان
می‌باشند.
قوات هراق تصمیمات فوق‌العاده‌ای
انجام سکرده است که سوادت کردستان
ایران به کردستان هراق سرایت نشود
و انکاسی در آنجا پیدا نشاید.
خبر گراری رویترا افشانه نموده که
مطابق اخباری که پیدا رسیده است دو
تلف کتب نیروهای هوایی هراق علاوه بر چهار
لشکر نظامی و هفت هزار افساندر نقاط
موزی آن و هراق متمرکز شده اند و
کلیه نقاط سون‌البیشی و سایر نظامی این
منطقه را اشغال کرده اند.

قوات هراق علاوه تصبیم گرفته است
اقدامی نباید که دیگر ملامتعلی بازرانی
که از سرچشایان معروف کرده‌ام باشد
و سال گذشته در هراق حادثه‌ای ایجاد کرد
و در نتیجه بایران گریخت دیگر نتواند
بکشور هراق از گشت نماند.
بلاوه اظهار می‌شود که در این تصمیم
سه هزار نفر آگرا در مخالف ملامتعلی که
از طرفداران سیاسی دولت هراق هستند
بجوبی مسلح می‌باشند در این جریان قوای
نظامی هراق را تقویت میکنند.
این غیر لنگار افشانه کرده است که
سنگوری روسی هراق اظهار داشته که با
تیه در صفحه ۷

دوای که آقای قوام‌السلطنه زمان امور
سلکت در دست گرفت، کشور ما،
برای ترین ایام خود را می‌گذراید.
شالوده کارها چه از لحاظ سیاست خارجی
و چه از نظر امور داخلی چنان بهم ریخته
و در هم بود که امکان اصلاح و موفقیت
بسیار بسیار مشکل بنظر میرسد.

در این روزهای سخت بود که حتی
آنها هم که از زمانه‌های آقای قوام‌السلطنه
بیم داشتند، جز این چاره ندیدند که
اراده امور سلکت را به او بیاورند.

قوام‌السلطنه با تصمیم موهبت‌باریک
و خطرناک سلکت قبول مسئولیت
کرد و با جدیت خشکی ناپذیر تمام
اوقات خود را صرف خدمت نمود،
موفقیت‌هایی که در این مدت کوتاه بدست
آورد به او شهرت جهانی داد و نامش
در زمره رجال برجسته و سیاستمداران
بزرگ دنیا بشمار رفت.

ولی از آنجاییکه در سلکت مسا
همیشه دست‌هایی دوکار است که مانع
اصلاحات میشود همیشه و سابقی را نگینت
می‌شود تا خادمین به سلکت از صحنه
کلا و مخالفت بر کنار شوند؛ زمره
هایی نسبت به آقای قوام‌السلطنه
نیز آغاز گردید تا شاید از ابتزاه افکار
صوملی مشوب گردیده نصفت وزیر نیز
دلسرد شود. غافل از اینکه اینگونه
زمره‌ها جز تهیج نمودن افکار صوملی
بر علیه مروجین آن نتیجه نشنی عاید
مفرضین نخواهد نمود.

اگر چه خود آقای نصفت وزیر
با صدور اعلامیه اخیر مشتمل بر دعوت
هرزه گوینان و مفرضین نواخته‌اند ما نیز
که با افکار اگراد آشنایی کامل داریم
اطلاع میکنیم که شاید گذشته از عده
بسیار صوملی مفرض، مفلت پرست،
که مشغول قاطبه آگرا می‌باشند، کلیه
آگرا ایرانی بشیمان بلت پاک و اصلاح
طلبانه آقای قوام‌السلطنه می‌باشند.

امروز وظیفه هر فرد ایرانی وطن
پرست است که نه تنها به حرف و نوشته
بلکه عملاین پشیمان‌صیانه و بیکانگی
و اناهیت نموده و در اقدامات غیر خواهانه
نصوت پاکمال جدیت و گذشت همکاری
نماید.

اگراد ایرانی که پارها و بکرات
تغاسای مشغول و منطقی خود را به
اولیای مسئول و دولت‌های گذشته تقدیم

نیاید فراموش کنیم که جنگ بین‌المللی ۱۸-۱۹۱۴ در سرستان یا دست یک جوانک آزاده سرب می‌شروع و بی‌انجام جانسوز و سالی برای اولین مرتبه در کشور متجوری شکسته شد و جنگ خانان‌سوز جهانی اخیر در لپستان شروع گشت و سرانجام با تسلیم بدون شرطیته بی‌روی خودسر «مخور» در شهر «ژنیس» فرانسه در یک دستان و مقابل قوای متعین خاتمه یافت.

این علامت‌ها بنا نشان میدهد که بهترین وجهی خواهد و ناخواه مابین کشور های مختلف جهان یک هم آهنگی کامل وجود دارد و دول ضعیف و قوی، ملولوب و فاتح، اسیر و آزاد یکدیگر را دنبال نموده و بر حسب شرایط وابسته وجود پسوی تکامل و امنی پیش می‌رود و با اینکه تضادهای جوامع بورژوازی و خامییت معسوس وضع اجتماعی و اقتصادی اینگونه اجتنابناک «جنگ» تولید می‌کند، مهربا در زیر آن بسبب و آتش و خون‌ها نطقه «آزادی و آزادی» روییده شده و پیکار فاسله و با حالی‌ترین و دوشترین رنگها تجلی می‌کنند. بنا بر این جنبه خود یک مظهر تکامل واقع است و بهترین نمونه اینان این نظر نسوورده انکار آزادی خواهان در دنیای امروز میباشد در هر حال ملل دنیا با فهم و درک اینگونه جریانات مثبت امروز پیش و کم خود را نجسند داده و افراد قطعاً آزادی و سرنوشت و تاریخ آینه خود را در دست خواهند گرفت در آن دور که اگر خیلی دیر نباشد چندان دور هم نیست سرنوشت قطع جهان معلوم خواهد شد ولی برای وصول باین هدف باید مستمر تلاش نمود و بس

در ایران داچه میگذرد؟

حوادثی که این روزها در هر گوشه و کنار اتفاق می‌افتد از نظر واقعیتی باید مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و علت حقیقی آنها را آنطوری که هست جستجو نمود تا معلوم شود که نتایج و حوالت داخلی کشور ما بستگی و هم آهنگی کامل با اوضاع سیاسی جهان و فلسفه دوسریف زورمند بر یکدیگر دارد یا غیر آن چیزی که پدید می‌آید اینست که وضع فعلی واقع تیره سیاسی کشور ماموقی روشن نمیشود که اوضاع سیاسی جهان بطور کامل صفا گردد و لایق

در هر حال توحش و درود زور آن سفیر کبیر جدید امریکا و سفیر کبیر انگلیس و درود چند نفری از سیاسیون مشهور و معلوم قطعاً نایبند تضالیت ضعیف و خمروزی است که اینروزها در دست برده های سیاسی انجام می‌گیرد ولی این احوال تا چه اندازه بطلع ما و کشور ما خواهد بود معلوم نیست و چیر دیگری که مسلم است اینست که یکسری فعالیت‌های داخلی نیز که منشأ آنها باز از خارج است در طول سلطه دولت دور می‌زند و لسی تصور عیورود دولت مللی تا موقتی که مورد نظر دولت سلطه‌گانه مهربا تلاش لامواج سیاسی معلوم نیست سرانجام کشتی سیاسی ما را بچه ساحل و کجا برتابد می‌کند.

صداهای مصنوعی

آقای نخست وزیر در اعلامیه چند

تفسیر سیاست هفته

دنیا و ایران در هفته پیش

۱ هفته پیش یک هفته پرحادثه یک هفته عجیب و پر « میاهو » با شروع یک دوره تحولی عظیم در سیاست « برای وصول بسرنوشت فعلی بشریت و جهان بود »

سرنوشت جهان

روز پیش خود ضمن « حدت » که با تحریک و تهدید جاز و جنجال راه انداخته و بدین وسیله موجبات سقوط دولت را فراهم کرده است از بعضی و گلائی منظور دوره سیزده و چهارده سربسته اسبی بردو چند منظره از فعالیت‌های پشت پرده اینگونه عناصر مغرب و ارضی کرده و ضامن صریحاً اظهار نموده که تا این سده‌ی منتهی که بر خلاف کلیه قوانین طبیعی و حقوق اجتماعی ایران را بلب بر تنگه رسانیده شکسته نشود و آنها را از سر راه بر نندارند و راه انتصابات آزاد « آینه » و حل مسالمت آمیز قضیه آذربایجان را هوار نشاید و اصلاحات صرف اجتماعی برای رفاه « کارگر و زارع » انجام ندهد گامین بخدمات خود ادامه خواهند داد

آوران در زیر پرده ایهام

پس از مراجعت هیئت اعراسی آذربایجان و معصوم اقلانیه قبلی آقای قوام السلطه که در آن ظاهر امروا مورد اختلاف « تعیین استاندار - فرمانده ارتش » و باطلت وجود ارتش - تقسیم اراضی با چیزهای انجام شده دیگر بود تهران را این روزها پرده ایهام عظیمی فراگرفته است و این ایهام در دست کسی است که اغلب پس از یک اظهار دیده میشود

در اعلامیه مزبور صریحاً قید شده که بلاسکرات ادامه داده خواهد شد و همه اکنون از طرف دولت مأمور بررسی وضع آذربایجان گردیده و گویا دولت راجع به خروج کامل ارتش سرخ اعلامیه صادر خواهد کرد و انتصابات بلا فاصله شروع خواهد شد.

در پیرامون فطقی پیشه‌وری

آقای پیشه‌وری جریسان مذاکرات هیئت نمایندگی مردم آذربایجان را پیش و کم تشریح کرد و منشأ حواش منطقه مزبور را بیان نمود و در نطق مفصل خود بیضی مقامات غیر مسئول اشاره کرد و صریحاً اظهار کرد که اگر این مقامات

در این کارها آتند و اسرار بخرج می‌دهند تا حوادث بزرگی روی دهد ولی معلوم نیست این حوادث بطلع آنها تمام شود یا غیر پیشه‌وری میگفت اصلاحاتی را « مافروق کرده‌ایم نمی توانیم از این بی‌بریم تهران نیز باید حق حاکمیت کلیه ملت ایران را تصدیق نموده و برای رفاه ملی تمام مسکلت اقدام جدی بعمل آورد و نباید درخواست حالی کند که رای ما مسئله حیات و مسان داشته باشد با وجود همه اینها پیشه‌وری می‌گفت اصلاحات بطریق صلح مسالمت مایوس نیست و تکرار می‌کرد که باصلاح با ذریعای جهان آمدن بمنزل آتش بازی است

در کردستان

ظاهر در این هفته اتفاق تازه‌ی در کردستان روی داده هیئت از افسران عالی‌رتبه دولتی که بآن منصفه اعزام شده بودند طهران مراجعت کرده گزارش -

هالی پیمانان دولتی تسلیم نموده‌اند ولی آیا ضمن این گزارش‌ها راه اصلاحی هم پیشنهاد شده باشد معلوم نیست . بهرحال تا در کردستان اصلاحات اساسی و فوری شروع نشود از آینه نباید امیدوار بود سرگز قوای فون‌الماده را که هرات در مرز خود داده و خود را ای‌جلو - گیری از هریش آمدی آما - ساخته از و خاتم اوضاع تکلیت میکنند .

در هر حال در موضوع کردستان نقطه های ایهام بسیار است .

حقایق اوضاع سیاسی جهان

کنفرانس پاریس چه در بر خواهد داشت ؟

بیان سیاسی کنفرانس پاریس که مدت ۱۸ روز ادامه داشت برقرار زیمرات ۱ - از مسائل سازش شده قضیه تیرویل جنویست که کسان بایتالیا را گذار شد و تخاضی اثریش رد گردید تراند لوونی برومانی تلقن خواهد داشت لکن بو کوبین شمالی و سارابوسی ضعیف شوروی خواهد شد - دوروجا نیز ملحق برررسی خواهد گردید - کیسیون متعلقین در ایتالیا ملحق می‌نمود .

۱ - مسائلی که جزو بیات آن باید بدو روشن شود املاح مرز فرانسه و ایتالیا تقسیم بندی مرزی درونی ایتالیا و آکادری دولهات بیرون

۲ - مسائلی که باید پیش در ۱۵ ژوئن باید در باره آنها تقسیم گرفت مستشرقان ایتالیا - تریت - سرز ایتالیا و بوگلازی تعیین نمرات ایتالیا برداشت ۰۰ میلیون نمرات بشوروی - تقطیه بالکان و ایتالیا - آزادی کشتی رانی در رود دانوب

مورد مورد خارج پس از پایان کنفرانس و در ترا تا از پاریس حرکت کرد

دو کلید مهم هند

۱ - مصر یا ترعه و نوز

جنبش خویشی که مدت‌هاست در مصر برای تجدید نظر در قرارداد ۱۹۳۶ که پیشتر جنبه گذشت را دارا بود آغاز گردیده سرانجام پانجاه هزار داد چندی که به مصوب پارلمان برسیه و فراتیم (مراجعه بآراء مردم) از ملت مصر تقاضا خواهد شد منجر گردید در هر حال با اینکه مصر و ترعه سوز را از نظر سیاسی و نظامی باید کلیه مهم هندوستان محسوب کرد و اهمیت معسوسه از اعلاظیر بالیزم برتانیای برای منطقه قابل شد و سبب این توجه اهمیت تا کتون چیزی نبوده است که مصری‌ها را درخواست‌های طبیعی قانونی خود منصرف کند زیرا هر ملت آزادی‌ی این حق و در د که وضع خود را با شرایطی که بند از جنگ در تمام جهان ایجاد شده

وقتی دستور آزاده حاکم بر سرنوشت خود کرد

۲ - اسپانیا یا جبل الطارق

بدهی است اسپانیا و فرانکو بصوری خود از روشی ندارند بلکه اگر معاضل امپریالیسم برای اسپانیا فرانکیت وزلی فائله تنها از این نظر است که سیاست « توازن » را حکه جداً در خطر اندازد حفظ کنند و ضناً هم شاهراه مهم حیاتی « هند » یعنی جبل الطارق را بدو رسیده اسپانیایی نبوده و در دست خود داشته باشند این حادثه کابلا دوشنت که نگاهداری اسپانیا و فرانکو ، و تمام این حرفها فقط برای این است که دنیا و ملل صلحجو مجدداً از یک گوته در مرض تهدید بسیار و شتتاکتی فریو داده شوند و برای مدتی هم شده بقایای فاشیست را دوباره مانند کابوسی در جان مردم زنجیر شده اروپا مسلط کنند تا با این وسائل خود بخود ممانع دول امپریالیست متعین گردد .

با تمام این جریانات روز بروز گند حکومت فرانک بیشتر و شود و در روز بروز نهضت شده شتر مردم بدلیل اسپانیا برای مردم شکستن رژیم فاشیست و بیشتر می‌گردد . بطوری که در راه محکومیت رژیم اسپانیا که مسئله مسلم است با دل‌سوزی‌های بسیار حامیان وجود فرانکو متنی بان قضیه شده که یک کیت فرعی در شورای امنیت مأمور رسیدگی به این اتهامات شود

این کیسیون که در آن نمایندگان استرالیا - رزبل - فرانسه - چین لپستان شرکت دارند صریحاً پولود مورد اعتراض رسیده‌گی می‌کنند و تا کتون گزارش‌هایی در این خصوص تهیه کرده است و از اغلب کشورهای جهان نطق استدی باین کیت رسیده است و نصت و ایر جهمی جابر اسپانیا نیز ازادی شامل « صانه بکیت فرستاده است در هر حال این کیت تا روز ۳۱ ماه مه (۱۰ خرداد) گزارش خود را در باب جنگ آت

حکومت فرانکو برای صلح و امنیت جهان خط ناکست یا ته بشوراه امنیت تقدیم خواهد کرد . در هر حال نتیجه این کیت چه خواهد بود معلوم نیست ولی اگر برای انبوشوع راه ملی در نظر گرفته شود بیثنا اسپانیا کرتار مبارزه تلفتری خواهد گردید و حامیان او با تمام ایهام بانته مواجعه خواهند شد زیرا بارز جریان اسپانیایی جنبشهای وسیع جنبه انقلابی و محکوم خود برای مردم هستند « اسپانیایی فرانکیت » برای خوات و با تر شتند تا اسپانیای آزاده بوجود آورند

گنجینه هنر و ستان و علل علم

موقوفیت کنفرانس « سیه لا » کنفرانس سیلابسون اند هیئت مثبت بیان رسیده و ظاهراً این هیئت موقیت در حجه روش جدید و نوینست که اسیرا در راه تجزیه هندوستان بنو منطقه قابل توجه و رای شد کردن اکثر آزاد هواها را اشعار شده است جنبه در صفا

تاریخ ناپلئون ترجمه فریدون ظفر لاله در ۱۵ جلد پروری منتشر میشود

مفاره دزدان

- ۲۲ -

آباماتو بزوی مسراجت
خواهد سکرو .

احتال نیرود که زود مراجعت کند او هر وقت بتواند بر میگردد من هم برای برگردن قفسه ام اینجا آمده ام و اکنون باید بروم زیرا دو همان نقطه باسبایی دارم. املا برای من خوش آینه نیست که بعد از مرگ آریکو در آن نزدیکی باشم. پس از این حرف بیشتر از هراس دو وحشه به محل خوش روان شد

و افایل در همین وقت از ناز بیرون آمد. گویی ده سال بر عمر او افزوده شده بود سیاسی خزن انگیز و لرم آوری داشت نامه اینها نیده او آرام بود. آهسته زرد هراس آمده به نو دستور داد که پای خود را روی تخت سنگی بگذارد هراس اطاعت کرد او فایل غم خنده در حالیکه سوهالی بدست داشت شروع به بریدن زنجیرهای او نمود.

مدتی طول کشید صورت او فایل سرخ شده با سکوت تمام بنگار خوش بدام میداد. هراس چیزی نیکتت زیرا میدانست که در مقابل یک چنین مصیبت عطشی گیرنده ترین سفنان و تسلی بخش ترین حرف ها خشک و بی اثر است.

او فقط بشرفدن دست او فایل اکتفا کرد آخرین ادهه فروزان خورشید از قطعه گیتی منحو میشد و ظلمت شب بر فروع روز چیره میگشت. او فایل از کنار خوشی فارغ شده زنجیر را از پای او بریده بود. آری معیوس جوان دیگر آزاد بود و زنجیر پای او را می نشنود و او فایل مثل خود را روی خوشی او انداخت کلاه خوشی را بر سر او گذاشت. هراس با صدای سفرون گفت سگر نیخواهی که با هم فرار کنیم ؟ شیر من شا را در فست های مشکل راه همراهی خواهم کرد شا باید از جلو پیشرو بگذرید و اینکار بدون تغییر ایس ممکن نیست .

اما او بیکی است و ما دو نفر بیلی اما میتواند که دو تیر بسوی ما رها کند. کوچکترین مداخلت دستگیری ما خواهد شد. بهر حال دوست من صیله کنید .

هراس اطاعت سکرو بزودی براه افتادند. قامت هراس و او فایل بیک اندازه بود در تاریکی بی هیچ وجه تشخیص آنها از یکدیگر ممکن نبود. هراس آن هفت و هادی وا که خیال میکرد در هنگام آزادی خواهد داشت در خود نیاید. او باها یکی هرچه نامتر در پی و افایل راه میرفت .

دو دوست جوان تاروتی که نزدیکی آیشار رسیدند نایکدیگر صحبت نکردند و آن وقت و افایل دوبه هراس کرده با صدای ضیفی گفت : کلاه را تا روی پیشها پاشان پایین بکشید. اگر پیشرو شما حرف زد جواب ندید زیرا این یکی از عادات من است و او از آن متغیر نخواهد شد یا احتیاط تمام راه بروید. صدای آب شا را عداوت خواهد کرد

اما از آن هور نکند .

و افایل سخن خود را دنبال کرده گفت : تا وقتی بجاده میرسد مسیر جریان آب را تا بحد ضعیف و از آن دور نشوید. خدا شارا زود مادرتان برساند

هراس با صدای لرزانی جواب داد : اما و افایل من نمیتوانم شا را اینطور در معرض اتمام و مشتتک ماتو بگذارم . شیر ، شیر، موقعیت من از شما بیشتر است. ماتو شاید هنوز کسی نسبت بین محبت داشته باشد. جلاوم من تمام راههای این جنگل را می شناسم زیرا برای من غیر ممکن نیست. هم اکنون باید از یکسکند بگریزم خوبم. اگر میدانستید که چند روز خوشحال میشوم وقتی شارا در امن بینم و آفتور درنگ نمیگردید .

اما اگر شما موفق بر بار نتوید من دیگر یک لحظه خوشی نمیخواهم داشت . چنین نکوئید ، مرگ بری من و حقت است. من اکنون دو دنیا تنها هستم اما شا کک و شریک خوشی مادرتان هستد .

و افایل دست هراس را نشنوده راه جنگل پیش گرفت و سپس بطرف مایوسا زبر شد .

« فصل یازدهم »

رهائی

هراس دو میان انگار و اسامنت مختلف قوط در برده. در باره افایل فکر میکرد که چگونه برای خاطر او رنج برده و بلاش. او را آزاد کرده بود و میترسید که میداد در زیر پنبه و مشتتک اتمام ماتو قرار گیرد. شننا اعلالت اقدام همسوا را خود نیز بیناک بود. دو این وقت پیشرو او دید که باو متوجه شده است لرزش خیلی سرا پای اندامش را فرار گرفت از خدای بزرگ ککخواست و آهسته با قدم های ثابت برام خود ادامه داد .

ماه از زیر ابرها بیرون آمده بجاده را روشن سکرو بود. هراس دست سنگینی پیشرو را روی شاه خودش کرده و صدای او را شنید که چنین گفت : و افایل آنجا نروید بی فایده است .

قلب هراس شدت میزد و می ترسید که میداد بالاخره او را بشناسد. پیشرو دست خود را از روی شاه هراس برداشت از میخواست سرعت فرار کند اما از ترس این که میداد موجب سوهطن پیشرو شود قدم را تند تر کرد. راه پاریک کنار آبشار بسیار خطرناک بود و صدای غرش آب قلب هراس را می لرزاند حالنا مداسی شنید اطراف خود را بدقت نگاه کرد میداد آبشار برآمد. یک برنده شب از بالای سر هراس دو حالیکه صدا میکرد گذشت و او مطمئن شده راه خود را ادامه داد اما باز صدا از آبشار بلند شد هراس بیشتر وقت کرد. این بار صدای انسانی را جویوی شناعت بانمود گفت شاید آریکو هنوز زنده است و در حالیکه روی گردن همین آبشار غم میشد شروع بوارسی سنگها و دروشان اطراف نمود آبهای رودخانه

از طایع آقای شیخ محمد حامی متخلص به «عاشق» « پنجمس يك فزل » ناری »

دوماری برچی من دم له هر دو لاره به خشینه
دوچاوی ترکیستی سستی به بی سورمه کواشینه
شاشا گن ونم ام بزم و باده جلوه خشینه
سه برتبری مزده بی مرونی او خوشه نصینه
له هرچی ده لنگه یا نه لقیینه ؛ یا بینه یاشینه
له هر لای له بو وصلت خیالی اسپی خوم خولدا
دقیب ستم (۱) خورک آسایسی هل درام به سرمه
چریکی حدلیش صبح و ایواره له سرچله
له دافی غاره هر دم شیوه لی بلبل به سرگدا

له سر او وجهیه شینم که روی محتاجی ناشینه
به می سجادونک که بیر میضا به دای دمی
هراس و دشتو بیی ضرر قطعا کسی له یی
کناری جویبار و بافی یاروش بر گل و به یی
له سر خوشی به زمی بی فروشی بر بطوعی بی

به امری پیری هه انه زمانه ی باده نو دینه
چو رانی و هکمه سولی زمی سوزی شیم و پروانه
سه ساه یی له کی واضع له شورو حالی دیواره
بجدهاله و کو روخاره اولقم دوشانه
بروزاهه که دل نادم به وحشی بوچ واناسه

نشانه صفوی دل که ی بریش و خرفه پوشینه
برودوش و شونی کی به دیش و برچ دمسوا که
ملانی کی به خوشیدن کافه و نوسینگی چاکه
سه شیفه کی به زور و دیا و خلی تا پاکه
بررگی کی به فکر و دانش و آداب و ادوار که

بعیثت گهی به سهی و اهتمام و کسب کوشینه
به هر کس لایبی بوس و کنار و هار سرچونه
له هر یی لازمی با وان و کالوش بیرون
له هر یی مستحق دس بلا یو خرغال بافونه
له هرمل لایبی دست دل و دل بند و زمروته

له هر سر واجبی دسته گل و سر پوش و پوشینه
یکی واخوشه بر او بیدینه و مکه با حج کا
یکی و اباشه و مک کونر به کبری دایناج کا
یکی بی خوشه شرکاتو له که لام عالیا لاج کا
یکی و اچا که سر بو انگری شاعانه کچ کا

یکی مستوحی برگی خلانی کونه پوشینه
له دوری تو جوانی شمره کامت که نه جرگی
لباس هر فنه حنی کلا شیم له برگی
له بر سونی و عرا دازی سرا باشین بوه برگی
له سر لونی جوانی لرمی خوشینه بو مرگی

شاشا که له اشعارم سرا پا آخری شینه
که خوشی چون له مایه دی ده بی دایم عبادت کم
له خوشی «عاشقی» بی خوشه بدردم ریخت کم
له عشق او خوشه دا بلکو به یک جره شهادت کم
به رو خوشی که فرموده دی «ناری» عبادت کم

او هر دم له خوشی و له خوشی ام نخوشینه
(۱) غم خورک سوداخی است در دشت شهرزور که هر وقت پای اسپ
در آن برود پس از دوران زیادی زمین میخورد.
اشعار فوق را آقای ب. آزمون از ستاج ارسال داشته اند

یافتند تمام بروی تخت سنگی فرو می
ریخت و هراس در آنجا کالبد انسانی را
تشخیص داد و با تمام قوا فریاد کرد : آبا
شا هستی ، آریکو
صدای آریکو با جواب داد : زود
یک مطاب و الاقرن میشوم
- اینجا طایبی نیست .
- چند قدم عقب برگرد کیسه مرا
در پای درخت تیر بزی خواهی یافت. مطاب
را از آن بیرون بیاور ، ترا بعد از جمله کن
والا آب مرا خواهد برد .
هراس قدری مردود ماله میترسید که
پیشرو او را از دور بیند بالاخره مطاب ترا

اخگر
شماره های ۲۷ و ۲۸ و ۲۹
یکجا در ۳۲ صفحه جاری قسمت
موضوع جالب در خرداد ماه
منتشر میشود

در باختر ایران چه خبر است؟

(۹۱)

تیسار امین در کجا کشته شد ...
اینجا دستگیر است و در این شهر یک عالم یادگار شریف و تلخ و بکدینا زنج و الم بیفته است و اینجا شهری است که متوادم مدای تک تیرهای مدافعین از جان گذشته و فریاد فاجعه، یکمده ششاسر باقی بگوش سیرمه اینجا شهری است که هنوز هم اشک چشم مادران داغزیده و پیر مردان از هستی ساقط شده چون لولو در دوشان بر زمین فرو میریزد خلاصه این شهر کوچک تاریخی که یادگار صدهای مختلف نبردهای گذشته را هنوز هم حفظ کرده اکنون نیز با همان غوغای پلوسوس اهالی آن در یک عالم سکوت و بیفت فرو رفته است تیسار سر لشکر امین خون سرخ خود را در راه اعاده امنیت ایستامان شاکر کرد تیسار امین در دسترس کشته شد تا بدینگمان ثابت کند که ایرانی از مرگ هراس ندارد ...

سر لشکر محمود امین چه گفت ...
آتش شهر را حلقه از آتش در میان گرفته بود : مدافعین از جان گذشته شور دم بدم خشاب مسلسل ها را پر کرده و خالی میکردند ، شاد و بت تیسار امین یا هدیه سر سراز و زانم محمود در میان آتش بسوی شهر و برای نجات مصورین و اهالی متشدد آن پیش میرفت ، رهنشایی که پیرمردی تجربه دیده از ساکنین یکی از فرهاد نزدیک بود دو شادوش تیسار امین برآب یکی از زانم ها سوار شده بود در حالیکه سخت از وضعیت متوحش بود به تیسار شادروان گفت :

آقا ! بجان خود و مدد امانتان رحم کنید و در این شب تاریک آتش نروید تا مل کتبه تا صبح شود ...
تیسار امین با صداتی که در آن سکوت موحش برای سرازان و زانم ها بترنزه یک وحی آسمانی بود گفت :

نه آقا ! ماهمه برای من فدای شهتیم ! باید بدان ساکنین اینوای شهر سقز بر سیم سر انجام این زرنال ایرانی جان شریفین خود را فدای امنیت و آسایش اهالی یک شهر ساخت ، امنیت قلبی ما در دست کاری اشخاصی مانند تیسار امین است و ای سر مسئولیت و جدائی کیبکه مداست و یا از روی هد امنیت قلبی سنده کردستان را بر هم زنه :

خدا میداند کیفیت کیبکه زحمات اسلاف قداکار خود را هدر بدهد تا چه حد است

واقعه نهم اردیبهشت ۱۳۴۴
سه میداند و روزنامه ها هم نوشته که دولت برای جلوگیری از فتنای اجناسی و غیر مترقیه در کردستان نیروهای جدیدی به کردستان گسیل داشت ، قسمت اعظم این نیرو در سقز متمرکز کرده و این مانور سیاسی بر مبنای

چشم دیده «سرف» و «بارزانی ها» که در فرقه (سراف) و سایر دهات اطراف متمرکز شده اند گمان میرفت تدبیر خوبی باشد ، روز نهم اردیبهشت یک ستون از یکی از حلقه های نیروی اجناسی برای (مانور و تمرین عملیات جنگی) با ساز و برگ کامل از جهت جاده (بوکات) شروع به حرکت کرده و تا مسافت هشت فرسنگ از شهر دور میشود ...

سواران سه رشیده و بارزانی که در فراده نزدیک جاده با دقت مراقب اوضاع هستند حرکت این ستونرا حلقه تصور کرده و چون سبلا آسانی فلکاً به ستون حمله می کنند باز هم برای چندمین بار در اثر یک سوء تفاهم سخت و سگشتار راه افتاده و چندین خانوار ایرانی بی سر برشت شدند .

گویا ستون بلافاصله از طرف مقامات نظامی شهر دستور عقب نشینی در یافت می کند و آخر الامر با دادن تلفاتی نا محظوم شهر هراجت کرد ...

دو سر لشکر و دو سر قریب جریان مشروح واقعه نهم اردیبهشت طبق اطلاعات مندرجه در این مقاله شاید با کسی تغییر و تحریف به ستاد ارتش و وزارت جنگ گزارش شده ... دولت برای بازرسی کامل قضیه سر لشکر شتافی و سر قریب انصاری را به سقز مأمور نمود ، ایشان روز ۱۷ اردیبهشت سقز وارد شدند ...

اکنون دو سر لشکر و دو سر قریب سر لشکر شتافی و سر لشکر جهانیانی و سر قریب انصاری و سر قریب مابودی مشغول مذاکرات و بازرسی هستند یک جمله ممرعه ...

شکی نیست همانقدر که تشریح وضعیت غیر مترقبه جهت اطلاع اولیای امور دولت و خوانندگان ذی علاقه در روزنامه واجب و لازم است بهمان اندازه بلکه بیشتر نیز نکاتی را که در جلوگیری از وقوع حوادث غیر مترقبه مؤثر است باید گفت و نوشت . پس ما نیز ضمن اطلاعات بالا بعنوان یک (جمله مترقبه) برای جلوگیری از اتفاقات ناگوار و ترسیمی وضعیت کردستان می گوئیم سکه دولت باید بجای اجزام سیل مهیبت و سراز حسرت بوضعیت فرهنگی کردستان سر و صورتی بدهد . تصمیم فرهنگ و دانش را در کردستان و حتی دو دورترین زوایای این استان بزرگ وظیفه خشی خود بدانند و الا تا موقعیکه پیشری و تحصیل دانش انلامدی پنجاه از اهالی کردستان با سواد نشوند تکسر لرو نا ملایبات با ترزل امنیت دموع حوادث غیر منتظره و بالنتیجه درد سرو زحمت برای ساکنین این استان و دولت هیچ حیده نیست . چندی دیگر اگر - ر دیده شود که دولت توجه کافی به اصلاح مناطق کردستان نماند آتوقت های اعلام خطر است

اعلامیه آقای نخست وزیر

در این موعن تدبیر فصل و شروع تابستان و گرما مشاهده میشود که از یک طرف گلها و روپاین در حال روپین و شکفتن است و از طرف دیگر انواع حشرات از رخته ها سر دو آورده آزادانه در جنب و جوش و فعالیت و غرورش مباحنه بدین است در چنین موقع وظیفه هر پایشان حاضر و علائنه برنت و طراوت باغ و بوستان جز این نیست که گلهای (پیا را شاداب داشته حشرات موزی را دفع نماید و از میان بر وارد .

باید تذکر داد که امروز وظیفه زمامداری با در نظر گرفتن مصالح دولت و مقتضیات روز احوال می کند که در همین تروج افراد صالح و وطن پرست از اقدامات ارتشهای و سوه بیات مترقبین و مشغولین نیز با کمال سرعت جلوگیری خود نماز نماید و آسایش مردم از هر حیت نامین پایت و تحکیم بلدیرد . بطوری که هوطنان من اطلاع داده اند این جانب موصی قبول مؤسسه دولتی و تضم امور را در دست گرفتیم که وضع مملکت بر اثر حوس های بی رویی و خیانت های نمایان دچار تشنج و تشنگت گردیده بود و چه از لحاظ سیاست خارجی و چه از جهت سیاست داخلی و ترقی هر چه زودگی افکار عمومی دچار متنبای نگرانی و تشویش بوده و روزی که قبول مؤسسه کردیم بصدیق صوموارت وضع امطالوس هدم که در ایجاد آن کوچکترین مداخله و مؤسسه را نداشته .

در نتیجه زحمان در امروز که در این مدت تحمل نمود نگرانی و تشویش که در افکار عمومی بود تا حدی تسکین یافت و سوه نفاهاتی که در نتیجه افکار و اعمال سیاستمداران و اولوس و نمایندگان تسلی در روابط بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی حاصل شده بود تبدیل به حسن تفاهم و تشدید مسایات حسه گردید و انعقاد چنین سیاست تاثیر مینی در تسکین افکار و دفع نگرانی مردم موجود آورد در نتیجه اقدامات جدید و تدابیری که بعمل آمد هزینه زندگی نیز تنزل محسوس نمود و از این جهت نیز گنک مؤثری در رفاه و آسایش مردم حاصل گردید .

تقدمات اصلاحات مهم و اساسی بوسیله تشکیل شوراهای مختلف تهیه شده که بجز در حل مسئله آذر باجان که یکی از اصول سیاست این جانب است در سر تاسر کشور آغاز خواهد گردید با نمایندگان آذر باجان ناس حاصل شود لذا گران لازم بعمل آمد بقسی که از لحاظ و انکار یک دیگر کاملاً آگاه و مستعد شدیم و اگر چه هنوز توافق کامل حاصل نشده ولی در پیش سلامت آمیز این جانب و اطینان حسن نیت نمایندگان آذر باجان حل این مشکل را نه مورد

علاقه صوم ایرانیان وطن پرست میباشد البته فراهم خواهد نمود باوصف این اقدامات منعی اقتصادی تصور می کنند کثرت مسئله این جانب مانع از آن است که از امور کشور و اصلاح حیانت کارانه افلاس مطلع باشیم باطنیات آن ها را بسکوت و اندهاش بگذرانم و در تحت تاثیر حسن اقبیه است که شروع به سامنی و تحریکات نموده اند تا سگر بتوانند با این نشیبات خفته موقبت این جانب را متزلزل سازند و بنقامه سوه خویش ناقل گردند

میگویند : این جانب استغناء داده و با قصد استناد دارم .
میگویند : در سیاست کشور دچار اشتباهات رزک شده ام .
میگویند : چرا با نمایندگان آذر باجان حاضر بلد کردیم و مساللت

کردیم ؟
میگویند چرا بسکورتک و با دولت اتحاد جماهیر شوروی حسن تفاهم پیدا کردیم ؟
بر هوطنان عزیز پوشیده نیست روزی که قبول مؤسسه دولتی و تضم امور کشور را در دست گرفتیم نیاز راه احتیاج بود و به علت جاه طلبی و اگر بجز در امر احلیضرت نمایان هاشمقانی بدون تردید حاضر به قبول مؤسسه دولتی هم برای این بود که احساس نمودم افکار عمومی متنازل و متوجه اینجانب گردیده و در اینصورت بحران مملکت ملت ایران از خدمت گرا . قدم خود یاد سوه و انتظار فداکاری داشته است .

اینجاست که روی سخن من بنامسر اجتماع و نمایندگان تسلی و منقول مطوف میشود اگر این نمایان پس از زود جان و انصاف داشته باشد بایسته تصدیق کنند که تمام سبب مشکلاتی که امروز دچار آن هستیم حاصل اصلاح جنایت آمیز بی رویی آنها میباشد .

اینها هستند که روابط ابرارت را با اتحاد جماهیر شوروی بوسیله اصلاح جنون آرزوی سوه و سره نیت نبره و نوار نمودند .
اینها هستند که بدون هیچ مدرک و دلیل صرفاً روی بیات پلده خود اعتبارنامه آتانی بی روی و دیگران را رد نموده و باین اقدام منفرضا هم کینه و نفق را در این کشور کاشتنده .

اینها هستند که در بایه مجلس سیزدهم و تمام مجلس دوره چهاردهم یک دم برای آرزوی شردم بر نداشتند و هر لحظه با هم جمع مل از طرفین نامشروع هدلی برای خود اختیار میکردند .

اینها هستند که سقز فدادانها بسازتگاهها را رفته به دستباز تحریک برداختند تا این که هیچ دولت خارجی دوامور داخلی ایران را جبه در سقز

حکومت رضاقلیخان اردلان

رضا قلی خان والی در سنه ۱۲۶۴ بطوریکه ذکر شد بشهرت مذ مراجهت کرده شروع با تظلمات سرحدی و تظلمات

لشکری می نماید . ولست امنیت و آسایش را در احوال سلطنت عسویت می دهد . تنگامی که ناصرالدین شاه از مقبولیت عهد «آورد بادگان» بر کز تاج و تخت «تیران» سر حرکت می کند غلامشاه خان بستانال موک همایون برت و دولسلیان عرفه اندوز خسرو می خود و مورد عطف و واقف می گردود «قلی خان هم از طرف خود معذ علی خان سقزی و میرزا الهللی - داروفه را با هدایا و تحفیهای شایان و تبریکهای نمایان روانه دربار همایونی می دارد در ورود تهران غلامشاه خان در دیوان خانه میرزا قلی خان امیر کبیر بنی و مشهور می شود و برای حکومت کردستان سی و بلاش می کند تا اینکه پس از ۶ ماه غلامشاه خان بخلت و فرمان حکومت کردستان نائل و رضا قلی خان عزل می شود و این آخرین نوبت حکومت او است که در نتیجه واقعه تحریک لایظرف دولتین افتاده در تهران میانه تادرسر گرگان جزو مستقیمین میرزا محمد خان سپهسالار می شود رضا قلی خان شخص قبیح و رشید و دلیری بوده در وقت دست هم مبروف بوده است که مجبم مس را لوله کرده و در هنگام ناخوشی آن نصف را از دوغ گندم و نصف دیگر بر دوغ مانده است و گل قالی را با زور انگشت دگر و سیاه از قالی گندم است و دو این قبیل عملیات بدی که دیگران از امتیان آن عاجز مانده اند زیاد داشته در سفارت و بلندی عهد نیز مدیم نظیر بوده است چندان علاقه ندیده ملودینا بوده هر چه تحصیل کرده بصرف بلل و بخشش رسانیده است از طوبی خاصه خواهر محمد شاه ۳ پسر داشته ۱ خسرو علی والی «اقتصاد الوالی»

حکومت غلامشاه خان اردلان

نوبت ثانی
امان افغان مشهور به «غلامشاه خان» بسوجب فرمان ناصرالدین شاه به حکومت کردستان نایل شده و در روز سه شنبه ۱۲ ژوئیه ۱۲۶۵ هجری وارد سنه دز شده است و با سر حاکمانی و سلطنت داری پرداخته است و میرزا الهللی را یشمار و معذ علی خان سقزی را نائب الاقاله قرار داده است پس از آمدن آفتاب سلطان خانم دختر مرحوم سبقتلی خان را بجایگاه از دوج در آورده و برسوم شیبان مجلس فرمان در بین سبقتلی منظم می شود -
با هزاران غیر و ناز و دلیری زهره آمد در کنار مشرتی عزرا اول سال ۱۲۶۶ بر حسب تقاضای دولت روم از طرف دولت ایران والی مامور علی قوش باشایان پانان شد تا بحیثیت اردلان رهسار سلطیه می شود ز طرف روم هم نظام و توبخانه وارد معن پانان شده ام پاهایان و باشا اردگان با آن از طرف دولتین مسعود و بالاخره در شکست شهبوا دولت

کورد و کردستان

بلم آتلی محمد مردوخ آیت اذ کردستانی

رومی هوند چور هر یوزیک نام بابان که با جمیعت خود فرار کرده و بزهاب میرود و دو آنجا بنای ناغت و ناز می گذارد والی بشفاب او رفته او را پنهان طوایف اهراب می هواند و سرحدرا از لوتن وجود او پک و منززه میسازد و بانقمار خرجه تا مشر پسر حکومت مراجهت می کند در اوایل سنه ۱۲۶۷ مقام وزارت را بیدرزا محمد رشای معتمد پسر میرزا عبدالکریم معتمد واگذار نموده و بر حسب دستور میرزا قلی خان امیر کبیر پک فوج سرباز که مبارت از ۲ هزار نفر باشد با سرهنگ و باور و سلطان و صاحب منصبان جزء از دهات و بلوچت کردستان گرفته سرهنگی آن فوج را به خان احمد غسلن برادر کوچک خود واگذار می نماید در اواخر همان سال موکب شهریار ایران بیسابق اسپهان حرکعت کرده میرزا قلی خان امیر کبیر والی و جسی از اهالی کردستان را با فوج مذکور و سواره کردستان استاز می نماید والی سواره و فوج را با تدارک و ترتیب شایان سرکات واده او در چمن هلی آباد بوکب شهر یاری میرود والی در این مسافرت با میرزا آقاسخان صدر اعظم آشنائی و دوستی پیدا کرده و مساعدت های فراوان بوالی می نماید در اواخر سال ۱۲۶۸ خبری حسن سلطان اورامی در پدروسته سلطان اورامان تخت

از دست خان احمد خان هم ۶ نفر سرباز مقتول ۱۴ نفر مجروح میشوند پشت سر این هجوم والی هم با سیاهی که همراه داشته رسیده اورامیها را متکلف و ناچار از عقب نشینی میکند و شب در میانه میانی شده حسن سلطان سلف با طایفه و اتباع خود بکام شهر زور فرامیکنند - فردا سر آفتاب میابوالی با ساکنان قرار بان تاخته بنایابی هستی آنها هر چه مانده غارت و محل و مزارع همه را آتش میزند نبطلی خان هم سیاه ایوب جسی خود از آب سپهران گذشت بقریه فسود که مقرو مقام معذ سپید سلطان اورامی بوده صله برده فسودیان پا تلفات زیاد فکست می دهه و فسودیان را و فسود را تصرف می شود دوسه روز از این قضایا گذشته خبری رسد که ناصرالدین شاه از دست بنگلر پای آسب خورده است

اشراف سرحدی از انتشار این خبر دوباره جانی گرفته با همه بگر همدست و همدستان میشوند و بر سیاه ایوب جسی نبطلی خان شیخون میرند ، سیاهیان آن شب را مردانه بیداری کرده فردا صبح تا هنگام صبح چنگ رسی ادامه پیدا می کند از سربازان دولتی هفتاد نفر از تختگی چریک (۱۶) نفر در آن رزم مقتول میشوند سیاهی شب هردو سیاه و محکوم بسکوت و سکون نموده از طرف والی هم کسکی نرسید ناچار نبطلی خان با بقایای ایوب جسی خود فسود را تخلیه نموده بجوار زور عقب می نشیند والی هم پس از نظم اورامان تخت بقله مریوان رفته در آنجا با پاشای سلطیه : ای شفاقت حسن سلطان و معذ سپید سلطان زور بوالی می آیدند هزار تومان وجه نقد بوالی تقدیم میکنند والی آنها را رخصت اصراف بحمل و مکان خود میدهد - در این اثنا چاپار مخصوص از دارالاطلامی رسد و معذ سپید ذات ملوکانه و امیر سانه والی بشکراه این بشارت مجلس میثی بر پانونده بکشد و ده توپ را بسلامتی ذات همایونی شلیک میکند - صبح آتش سیاه را بطرف ستدز حرکت داده پس از ورود بشهر هم امر میدهد تمام بازار و دکا کین و آیین ست چوارشاه روز سوم شهر پیش و هشت میگذرانند - در بهار سال ۱۲۶۸ هجری طایفه جان که متنازع قیه دولتین ایران ورود بوده بای شرارت و همرزگی را در دامه شهر سنه دز هم شروع یازیت و آزار مردم می نماید والی مراتب را عرض دربار دولتی رسانیده با اجازه دولت متجاوز از ۲ هزار سوار و پیاده نظام راجع آوری نموده فوج گروس هم شبیه شده بانوفا و قورخانه نامی بسمت (تور بر خاتون) حرکت می نماید و در آنجا خان احمد خان سرهنگ و اسمیل خان نبطلی خان را با چند دسته سرباز و سواره (مندمی) (سورسور) (جوا) (د) (گسکی) و غیره بطرف ایران گسیل میدارد که در آنجا حمله میاورند خود والی نیز بانوج کردستان و فوج گروس و سواره شخصی از طرف - زال حمله برده طایفه چاف را که متجاوز از ده هزار خانوده بوده اند متعاقب می نماید آنها تاب مقاومت نیلورده قرار نمیکنند

له باخی گولیک

از جمله آتلی محمد با گولیک

بی خود

بیخود ناوی محموده که ری ملا امین ملتئی، نووی جاوی ماری به ناویانگه . له خاندانی علم و زادی سلیمانیه . تا سال ۱۳۵۸ هر له سلیمانیدا بووه ، له وه لا . لی بی خه به درن . شاعر یکی زور غرا و ادیبی کی شیرین کلامه

« بیخود » نامش مسعود ، پسر ملا امین ملتئی ، نو ملای جاوملاری مشهور است . از خاندان علم و زادگاهش سلیمانیه است . تا سال ۱۳۵۸ در سلیمانیه بود . از آن پس اظلامی در دست نیست .
دیخود . شاعری غرا و ادیبی شیرین زبان بود .

اینک یك زول از آثار او :

دایه مقنونی چاوی دلیری یکی ننگه بردازه
که مضنی هسته ، میثی شوخیه سرچاوه نازه
له باغی ناز کیدا متدل سرویکی زیابو
له دیوانی چمن زاری دلا فردیکی منازه
به زوری حسی خوی اقلیس ارشرو آسا و گرت
له سر تختی زمین شاعری زمان مامی ملك نازه
سویه ای برچی وک لغیری کاذب ظلمت افشانه
بیاضی گردنی وک صبح صادق برتوانه نازه
حرمی چاو ویشی روشنی طغنی غمی آبرو
معنایی نازه گیمه ای امتیازه . قیلته نازه
له نازاوی محبتا هزار لومم بگن لغوان
لیم ام یوسفه یغیبر بگری صاحب اجازه
ده غیبت بی ، ملی در اچی دل غوی در نعا . یخود
کام کر کوک چن زوی شهین وواشه و بازه

اعلامیه آقای نخست وزیر

بقیه از صفحه ۴

و چه نباید مداخله نماید و البته مداخله نفرمانه کرد.

اینها هستند که امروز در مقابل تاریخ و ملت ایران مسئول شناخته می شوند و باید نتایج تلخ این مسؤولیت سنگین را تحمل کنند.

اینها هستند سکه دولت های ناسامح و فرومایه را روی کار آورده و وضع سلطنت را دچار تشنج فعلی نموده. امروز هیئت عناصر مردود چون

مایوس از حمایت دولت میبایند بنظر اینکه پوزانته خود را در انتهایان آفته بار دیگر بر مردم تحمیل کنند می خواهند سلطنتی را که دچار این همه بدبختی و

اسلامات و مرج و مرج نموده اند باز باجلیه و دسیسه در دست آلوده خود گرفته و آن را ملقب با اغراض و اعمال خود سازند؛ لاجل از اینکه من از کلبه اغراض و

سطح آنها مستحضرم و اگر نمی خواهم حتی الامکان نسبت به پهلوان خود احوال قدر تمام نباید از آن من حیل برضف کرده و تصور خود که اجازه خواهم داد

این قسم تحریکات و دسائس بر علیه مصالح سلطنت ادامه پیدا کند.

باید بدانند که من به تنها فر چنین موقع - هر جا هستم - لیست بلکه ترجیح

راحت شخصی و کناره گیری از کار را کشته میدانم و برخورد فری میباشم که با تکی

انکار عمومی و پشتیبانی ملت ایران اصلاحات ضروری را که سلطنت و مردم

تسه آن هستند آغاز کنم و با جوامع برسانم.

این عناصر بدخواه که هر خرد را مصروف هوسهای پست نموده و ایران

زیر را دچار وضع نامطلوب فعلی نموده اند باید ترسند از روزی که دست

اقدام از آستین عدالت و ایران دوستی بیرون آید و نیز خیانتکاران و بدبختاران

را سلاسی کند و به بدین جهت اسر. با آنها تله گری می دم اگر دست از دسیسه و

تحریکات نکند باید بدون هیچ گله و مقاب و تخیم زحمال خود را تحمل نماید

زیرا اوقات من تا وقتی است که شرر و زبان نشور نبوده و با حفظ مصالح ایران

منافی نباشد.

هوسلطان :

با استعمار از سیاست خارجی انجذاب که جرات از حفظ تمام و موانع و تحکیم مناسبت مودت و دوستی با کلیه دول متعصبه خصوصاً اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر و مملکت متحده امریکا و تأمین استقلال و عظمت و ثبات ارضی ایران میباشد و با توجه لزوم اصلاحات اساسی و ضروری در سرتاسر کشور و عدم سبب عدم مستعدی آذربایجان اصلاحات ضروری بنظر آ آدی کشور و تأمین رفاه و آسایش مردم خصوصاً طبقه کارگر و دایع که مفسدات آن تهیه شده فوراً شروع گردد و برای پیشرفت این هدف در نظر دارم از عناصر مترقی کشور حد اکثر استفاده و پشنام.

و خصوصاً تأکید میکنم که بهیچوجه اجازه نفرمام داد عناصر ارتجاعی و غیبت کار با دسیسه و حیل و سری در راه اصلاحات مسامت ایجاد نمایند و مانع شوند که ملت ایران به آرزوهای حقه خود برسد و از سایر ممالک رانیه عقب بماند و برای حفظ مصالح کشور با نهایت سرعت اقدام به خواه را مانده حشرات موذی دفع خواهد کرد و از هراوع دسیسه و حیل که مانع موفقیت اینجندب گردد با نهایت شدت جلوگیری خواهم کرد و بدیهی است برای حصول موفقیت در انجام وظایف خود همانطور که در گذشته متکی بامکار هوسلطان هرگز بودم در آینده نیز پشتیبانی ملت ایران را برای تحکیم وحدت ملی و سلامت و سعادت کشور انتظار دارم و البته از این موعبت برخوردار خواهم بود.

آوام السلطنه

نموده اند فراموش شدنی نیست چندین مرتبه اردو دکتر کامران خواستیم که شرح زندگانی خود را برای ما بنویسد ولی او بیوست در جواب میگفت «امروز شایباید اوقات خود را با چیزهای مفیدتر و لازمتری صرف نماید» اوقات فراغت خود را بتدریس سالیانست کرد که در بیرون بکارهای متعدد اشتغال دارم صرف میکنم. اگر کسی استطاعت خرید لوازم التحریر هم نداشته باشد خود وسایلی را فراهم سازد جدید او در این مورد طوری است که امروز کمتر کردی دیده میشود که نوشتن و خواندن و حساب ندان او هر سال میلتی بعنوان جایزه بین سالندان تمنیم میکند و با تشویقهای خود آنان را به آموختن نوشتن و خواندن کوشای نماید او این شاگردان خود را یک چشم نگرست فرق و تفاوتی بین آنان قائل نمیشود

از مجله ۳ لاویژ

ترجمه و اقتباس آقای ابراهیم نادری

دکتر کامران عالی بدرخان

اولین کردی که با ویندل و بلنکی مذاکره کرده و حقایق زندگی سیاسی و اجتماعی خود را در یک دفترچه بزبان انگلیسی که خود تهیه نموده بود تنظیم کرد دکتر کامران بود.

با وجود اینکه هدف از ایجاد در لیسان چندین زبان نیست ولی در برنو کاروانی و زحمات طاقت فرسای او صفت در راد و بیروت برنامه ای برای زبان گردی ایجاد نموده و همه روز در ساعت پنج و نیم به وقت تهران بروی موج کوه ۳۷ درجه صحبت میکنند. با وجود داشتن کوه های فوق العاده زیاد باز به امور تجارتمی متغول است هرچه از این راه عایدی بدست می آورد باندازه مریه زندگانی خود مصرف نموده بقیه را در دیپل اید آل خود خرج مینماید.

آشنا یان و دوستان زیادی از ۳۰ سال و برجسته گان ملل مختلفه دارد اغلب بدین احوال و بیرون ما هم؛ گامیل و اشتیاق از آن زبان برای می شنند و مصداق ماسی و گوشه دار در این موارد ادب و رسوم و زندگی اجتماعی افراد و آب و جان نشان دهنده.

دکتر کامران البته زبان را خوب میداند: کردی - هری - ترکی - فارس - فرانسه - انگلیسی آلمانی - یونانی و بعضی زبانهای اروپای مرکزی به اغلب این زبانها تالیاتی دارد

زبان فرانسه

۱- مسئله کرد با یک مقدمه ازادیات کردی
۲- پادشاه کردستان با یک مقدمه از شعری نهرمانی
۳- دیکسیونر کردی به فرانسه و بالعکس دارای ۱۰ هزار لغت

زبان آلمانی

۱- اعقاب کردستان: جاری سر- گذشت نهرمانان ملی کرد که در راه آزادی جان داده اند
۲- زندگانی ملت
۳- ترجمه یک کتاب کردی بزبان آلمانی

زبان کردی

۱- هفت جلد کتاب کردی با الفبای لاتینی برای دانش آموزان کرد
۲- ترجمه تمام قرآن
۳- ترجمه هفتصد حدیث نبوی
۴- قاموس کردی به آلمانی و آلمانی بکردی این کتابها با کتبهای دیگر میبایست در سال ۱۹۳۹ در آلمان چاپ شود.
کتابهای دیگر با هم در نشر و ادبیات کردی نیز بزبان فرانسه نگاشته که میبایست در سال ۱۹۴۰ در پاریس چاپ شود.

علاوه بر این تالیفات در اغلب جراید و مطبوعات خار و بیختر انتشارات چاپ نموده و در نتیجه این زحمات است که دکتر کامران معروفیت جهانی دارد.

با وجود اینکه پنجاه و یکمین سال زندگانی خود را طی میکند هنوز متاهل

در سال ۱۸۹۵ میلادی در ده و متعلق در شمال سوریه متولد شده و ویکی از خانواده های بزرگ که معروف بشاهزاده هاست منسوب میباشد. از این خانواده بزرگ رجالی برجسته و از هریست شایسته بوجود آمده ولی پیش آمدهای غیر مترقبه ای که برای این خانواده بزرگ پیش آمده باعث شده که تمام ثروت و سلطنت و دارائی هنگفت در راه نجات قومیت بیاد غارت برود و می توان گفت بدین طریق کلیه ثروت آنها از میان رفت.

دکتر کامران از دانشکده حقوق اسلامیول فارغ التحصیل شد. در دوران تحصیل از هریست شایسته و لایق بود و به عالی حکت برایش پیش آمد تا کبیر شد برای تحصیلات عالی و تکمیل آن با لمان هریست نماید. مدت پانزده سال تمام در این کشور بسر برد و از دانشکده نیز یک گواهینامه عالی در رشته های سیاسی و اقتصادی دریافت نمود.

در این سن بود که کتاب خود را بنام «کردستان» تالیف نموده و از هواری عالی موفق بدویات دکترا گردید و از این پس بدکتر کامران معروف شد.

پس از پانزده سال آلمان را ترک گفته عازم پاریس شد و مدت دو سال نیز در دانشگاه سوربن تحصیل کرد و رشته اجتماعی فلسفه و ادبیات فرانسه را پایان رسانید.

بعد از فراغت از تحصیل عازم فرانسه گردید در آنجا با جلالهات پیک برادر بزرگ خود که روزنامه معروف به «هاوار» را منتشر می نمود همکاری نزدیک داشته سپس با هم بسوریه مراجعت کردند دکتر کامران در بیروت ساکن شد و دو روزنامه روزانو و استر را بزبان کردی و روزنامه لوزور نو را بزبان فرانسه انتشار داد جلالهات پیک در شام ساکن و دو روزنامه «هاوار» و «روناهی» را اداره میکردند.

دکتر کامران بسیار روشن فکر و در کارهای خود فوق العاده دقیق و متقن و علاقه منطقی بکار دارد. همیشه دوست دارد که خدمت تازه به نژادان خود ننودم در این راه خدمت شایان انجام داده است سرتاسر اروپا رانده نهای مدید گردش کرد و مدتها در هم: هی: آتن - برلن - پاریس - مارسیل - زوریخ - لژی پیک - مونبخ - روم - آن سکونت گردیده است و با وجود اینکه معالیش او پنج مایه سال از عمرش نیکگذرد بسیار جوان بنظر میرسد. بدون اینکه مایل بنظاهر باشد بکار خود مشغول است و چنان ذوق و علاقه دارد که هیچگاه دیده نشده از کثرت کار اظهار کسالت یا خستگی کند و یا اینکه بگوید فلان و فلان کار را کرده ام. خدمتانی را که به ادبیات کردی و ترقیات کرده کرده و زحمتی را که متحمل شده است هیچگاه با ارزش جلوه نداده است. سرو کوشش او این است که بر خلاف مترسین سفیفت کردو کردستان را به جهانیان بشناساند.

بهترین خدمتگزار دولت فرج الله زوزی است:

و غیره که در آن ناحیه بودند و بستنح عازم می شدند غارت نمودند .

از آنجائی که کلیه اثاثیه و اموال فدوی که فریب یکصد هزار تومان بلنکه پیشربود بختیم آقا بابت فرج الله زوزی و فتح الله خان برده سفید با قایل خود رفت و بکلی از عسنی ساقط گردیدم ناچار در اداره غله استخدام و با داشتن چند نفر مالک و کمی حقوق در نهایت هسرت زندگی می نمایم

با مراتب مروضه فوق حقیقه آقای بعشه اردوست می فرمایند از ابتییل اقدام در آن موقع نسبت بامورین لشکری و کشوری و سایرین می نمود پس از لغت بودن آنها را - لیا بستنح بسدرقه می فرمود

غلا انسانیه بنده در خانه آقا بابت موجود و مورد استفاده قرار داده اند

خانه برای صلح براضی تمام اهالی کوماسی و اورامان از اغارت شدن بنده مستحضرنه . مستعدی است از راه لطف و مرحمت نسبت براضی بنده لوقفا رسیدگی کامل فرمایند .

ایاردار غله دیوانسره

شریف چاوشی نژاد

کوهستان : توجه فرماندهی لشکر کردستان و فرمانداری را بنامه وارده فوق بیز جلب می نمایم .

جناب آقای مدیر محترم روزنامه کوهستان
ملاحظه شماره ۵۰ جریده شریفه کوهستان صفحه ۷ آن که آقای فرج الله زوزی بپشدار کلانتران شرمی دومورد احساسات پاک خود نگاشته بود و ادارم کرد که مطابق ذیل را که از هرجیت شایسته دقت و توجه است بوسیله آن جریده شریفه به اطلاع عموم خصوصاً اولیای مسول برسانم .

قبلا لازمست عرض نمایم که بنده تاکنون بامیج امدی طرف هداوت بوده و در تماس هائی که با مردم داشته ام همیشه از روی راستی و صداقت عمل نمودم . فدوی از سال ۱۳۱۰ تا پیش آمد شهرپور ۱۳۲۰ در میروان بشل تجارت مشغول بوده و آنچه لازمه خدمت بوده نسبت بیادگان میروان و مأمورین آن ناحیه انجام داده ام .

در شهرپور ۳۲۰ که عشار میروان و اورامان سر بطشیران در آورده بنده اثنائیه و اموال خود را در غله پنهان نمودم و پس از چندی دیگر که فرصت بدست آمد وسیله مکاری بستنح حمل در قره سیور آقایان فرج الله زوزی که فعلا بپشدار کلانتران میباشد به بدستی فتح الله خان برده سفید باناثیه و اموال تصادف و کلیه آن را غارت نمودند صراحتاً می توانم عرض نمایم نه تنها مال بنده و غارت نمودند بلکه اموال چندین نفر دیگر از مأمورین

از بستنح

جناب آقای وزیر بهداری رونوشت کوهستان

مدتی است که آقای طبیب زاده ر باست بهداری کردستان را عهده دار و بدون داشتن وسایل کافی بهداری را بخوبی اداره و انجام وظیفه نموده انتظار عموم این بود از طرف آن جناب ایشانرا تشویق فرمایند اخیراً مسعود افتاده در تئیر ایشان تصمیم افتاد بیک نفر از کلرمدان بهداری کردستان بجای ایشان تعیین فرموده اند . چون این ترجیح بلامرجه است اهالی کردستان بیچوجه به تعیین این چاشنین رضایش ندارند و بهداری کردستان در نتیجه خدمت آقای طبیب زاده وضایت بعش بوده عموم از جناب آقای وزیر معجوب بهداری تقاضا داریم از تئیر ایشان صرف نظر و برای خدمت این مدت هم دستور تشویق را صادر فرموده و وسایل کافی فر هسرتس ایشان بگذارید .

سید علی میدسجادی - محمد صدیق سجنیدی - سید بهاء الدین اعظمی - سید علامه خلیف اعظمی - سید عبدالقاسم حسینی - رضا آصف علی افرق و زبیری - غلامعلی زبیری نصرت الله آملی - معبد - جادی - عبدالعزیز گانکر - مسعود کرد - عطیسی - موسی گانکر - تالبلی - مشهد هاشمی - هسرت قد مسعود زبیری - احمد سکر - کمال مردوخ بدوسی - لیلی الله بدوسی - حسن ظفریان صدقی - زبیری - موسی بیژن - مدرس صدی - مغاشری - بهاء الدین حزه - عطاله

تمرکز نیروهای عراقی در سرحد ایران

بنیه از صفحه اول

مقدمتات و تصبساتی که دولت عراق امتعاذ ننوده است معطشتم که ملامصطنی من بصد نعواده توانست وارد خاک عراق شود و نوای عراق بقدری نیرومند و مسلح میباشد که قادرند هراغلاب و حادثه ای را بلا - فاصله در سین تکوین خاموش کنند . شیرنگار و روبر در پایان این شیرازانه کرده است که اکنون وقت رفته نرفی های کوهستان های کردستان ذوب میشوند و با این ترکیب احتمال می رود وقایع قابل ملاحظه ای در این قسمت روی دهد

اظهار رضایت از مذهب دبستان

مقام معظم وزارت فرهنگ - رونوشت نامه هفتگی کوهستان
مفتخراً این جایان امضا کنندگان زیر از طرف کلیه مالکین و کشاورزان دستان دینور بدین وسیله مراتب رضایتش کمال خود را از حجات طاقت فرسا و حسن عمل آقای علی حضرتی مدیر و آموزگار دبستان دولتی شیر خان دینور که مدت دو سالست با جد وجهه بی نظیری در این دبستان بتربیت و تعلیم نوباوگان و اطفال اشتغال دارد ضمن قدردانی و تشکر از مقام وزارت فرهنگ که تاسیس این دبستان را تصویب و حسن نظر رسلست اداره فرهنگ استان پنجم که چنین آموزگار مجرب و لایق و روشن فکری را انتخاب نموده اند اعلام و انتظار داریم تصدیان مربوطه وسائل تشویق و مقدمات ترقی نامبرده و سایر آموزگاران مرز جوان را که اولین مرتبه و تعلیم دهنده و مجال نامی و نوانع آتی کشور هستند فرام سازند تا پیش از پیش بسا روح شستگی ناپذیری که از غصایس نظری آناست در انجام این وظیفه مقدس با دلگرمی کوشا باشند .

احمد علی خدا داده - ابراهیم خدا داده - جعفر خدا داده - تنعلی حیدری اثابونی - عباس دینوری اسمعیل جمالی - زین العابدین خداداده ، مرضی حیدری - حسن خداداده ، عباس جمالی - هاشم جمالی - نور الله خدا دادیان - قربانعلی حبیبی - غلامعلی عباسی - نجفعلی کرد امیر - علی اکبر کرد امیر - جانعلی کرد امیر - چراغعلی حیدریان ، حسن حیدریان ، محمد کرم کرد امیر ، کاوه کرد امیر

بیچاره و پایمال شدم

مقام محترم جناب آقای نخست وزیر و وزارت محترم جنگ و چنابان آقای آصف و صدر قاضی رو نوشت روزنامه کوهستان فدوی طی جوانرودی تا کنون زندانی املاک تماماً توقیف معض رضای خدا نسبت به وضیت بنده امر و مقرر فرمایید بیشتر از این بیچاره و پایمال نشوم . نه شاکی دارم نه گناهی غیر از اینکه به خاکیای مبارکانات هرچه نگار شدم استدهای بلبل توجه دارم و نیس ابل گوردستو طی جوانرودی از کرمانشاه

آقای نخست وزیر معجوب ایران

دزیا و ایران در هفته پیش

بنیه از صفحه ۲

آنچه مسلم است که بسوزروازی بر بنیاد چاکاییه کارگر چه محافظه کار و بهر عنوان و ماسکی که باشد حاضر نیست سر سوزنی به هندیها کمک کند و دست آنها را در اداره امور کشور و پهناور خود آزاد گذارد . از روزی که اردلرین و وزیر هندوستان و سرالکسندر وزیر دریاداری و سرانستاد فرد کریس وارد دعلی شده اند تقریباً یکماه می گذرد و در این مدت بسا زبان انتحاب کتفرانس میز کرد (رانه ده) در سلاشو و بوانیکه ظاهراً در ابتدا نظر دبیری دوکار بود در انتها نتیجه دیگری گرفته شد

حکومت کارگری بر بنیاد اینسرتیه می خواهد هندوستان را بدو منطقه تقسیم کند ۱ پاکستان و منطقه هندوچین و بر واضعست که بدین ترتیب توفد بیشتری بری خودتبییه خواهند کرد و صورت ظاهر یک استقلال پوشالی بیته داده شده ولی این طرح مورد موافقت نشد زیرا معلوم بود در زیر کلاه چه نیم کلاه نهفته شده بود ۱۱

در هر حال با اینکه مذاکرات موقتا خانه یافت است گویا دوباره شروع خواهد شد و اینسرتیه هم معلوم نیست نتیجه مثبت گرفته شود ولی باید بندی آرد بخوانان امیر هندی که اعلام میکنند

هندوشیفته آزادی - هندوستانی که بر علیه فاشیسم در کوههای پیرو و آلب بر علیه اصول بردگسی و برای خویش دنیا سالها جنگده است و از استراتژی ترجم و تجزیه و این نوع آزادی و استقلال دروغی منتفر است توجه نمود چون این ندا ظنی ترین تبلیات ملک ملت عظیم و امیر است

فرهنگ برایان

کتابخانه آرهوانکار بردگان در ۱۵۰ صفحه ۱۵۰ موضوع مهم زندگی شما را بصورت و مشاورت با بزرگان شرق و غرب مشغول میدارد

تهران همه کتا فروشیها

رونوشت وزیر دادگستری رو نوشت کیهان رونوشت کوهستان محترماً برض عالی میرساند مدت ۲۵ روز است آقای صالح احمد زاده که سر پرستو نان آرد ۱۵ نفر عائله خود میباشد بدون علت در زندان کرمانشاه با داشت گردیده و تاکنون از مشاوره بلا جویی نشده که به پیش این تغییر دارد یاخبر . از آن استانه محترم تقاضا دارم دستور فرمایید که بکار نابرده رسیدگی شود و علت باز جویی نکردن ایشان را در این مدت مدید از دادگستری استوال فرمایید باعث امتنان و تشکر ما خواهد شد

باقر احمدزاده

یعنان کار تبسفر کلاهی

کوهستان

اقتباس آثاری از امینیان - ۲ -

خلاصه از کتاب مهر مین

یکی از ادو باستانی باومیان (سکه قدیم امریکا) نصیحت میکرد که چون شما از دست مهربانان اروپایی این همه زحمت میکشید بهتر است بسکلت دیگر هجرت کنید: جواب دادند: با شما انهای ایجاد خود چطور بگوئیم که بر شیزید و با ما همراه بیایید و بسکلت غیر مهربانر کنیم.

بوسین مورخ مشهور در سیاست نامه خود نوشته سائین (گولا کوست) ساحل مالا در افریقا با اندازه هاشن آب و خاک خود هستند که اگر یکی از آن در خارج فوت کند و نتواند تنش ادو باصل خود بیاورد انلا سر با دست بالاخره بکفله اعضاء مشغول را آورده و با احترام تمام در قبرستان میهنشان دفن می کنند: اهالی جزیره جاره چندان بوطن خود علاقه دارند که با هیچ بیانی مسکن نیست آنان را از قبور بزرگانشان دور و مهجور ساخت:

اسکیوما ساکن نواحی قطبی که مدت ششماه روز در خانه های تاریکی زندگی میکنند و لذت ترین لذتی آنان گوشت خرس قطبی است موشیکه جسمی از آنان را بسکلت مرفی اروپا برده بودند همیشه برای محل و موصل خود در سوز و گداز بودند.

زنی عرب همراه بکنفر بانگلستان رفت پس از چند سال اقامت در لندن و دهمین زنده گی و تجلات لندن پرستان برگشت و مردان و زنان مطایفه از احوال می پرسیدند: زن میکلت لندن بیشتر روی زمین است و مردم لندن خوشبخت ترین مردم جهان اند: ولی غیظه تصور بدبایان همه هست و خوشی از درخت خرما محروم اند در مورد تیکه خاک مابین دست پا برداری را می بردند: پس از این سخن همه حسد و غیظه اهراب بر دم و دلوزی برای مردم انگلیس مبدل گردید که از نصت داشتن درخت خرما محروم اند.

سک با همه وفاداری چون پاس اقامت در وطن را نکه نپسارد و برای لقب نان دنبال هر کس و نا کس ترک خانمان مینماید: بدین لحاظ نص گردیده یونانیان قدیم مردمان غیر یونانی را ولو خیلی فاضل و دانشمند باسجاع و دلاور بودند با انسان قبول نیکردند و از آن متنفر بودند اگر چه این نصبت تا اندازه خارج از حد انصاف است ولی در نظر هاشن آب و خاک خود جایز و دوامت و این عدم انصاف بسی زیبا است: اهالی چین همه دیار و وحشی و فقط خود را از نژاد آسان می شناسند همین مناعت ملی و حب وطن می باشد که سالها است مملکت چین را از دستبرد اجانب بطور کلی محفوظ داشت همین وحدت فکر است که مدتها است اروپا و امریکا را با هم (خطر زود) معنا در

بشویش و اضطراب نگه داشته: میادا این ملت بی حد و حصر شغری بیدار گشته و با احساء نامعلوم خود خطر عظیمی برای مفرز زمینیان تولید نمایند: بقیه دارد

از بیچار

در جواب ناله گروس

آقای مدیر محترم کوهستان

در شماره ۴۷ آن نامه گرامی شرمی تحت عنوان نامه گروس درج و نسبت اختلافات طبقاتی و وجود انکار و خلاف مملعت و ناروایی سکه این له داده شده و روح گروس از آن بوزر وی غیر است در تمام خاک گروس ام ا شتر و دعوات هرگز اثر نیت و اقلیت وحشی بکنفر هم نمی توان پیدا نمود که در این باب با او بسته مقاله مویور هم فکر و هم دیده باشد. گمانیکه مصالح اجتنابیه و منسافع عمومی دیگران را زیر پا گذارده تحت الشعاع نظریات شخصی و خصوصی خود قرار میدهند هر گاه برای اثبات صحت و سقم گفتار خود بی نصحا گو استیضاح کنید: شونفور توجیهی کشنده مطابق شود این شخص مسا آنسو -- تو است زود جواب نه گانه که بوجود آمده فکر مریخوایی اوست حتی بکنفر را نشان ده که در اوش افکار سفینه و منفرده او را تصدیق نماید گروس بی موضوع عورش عدم ماجرا جو در آذربایجان بیوسته بدیده لغت و از چار می نگرد و هیچوقت حاضر نیست تحت تأثیر اینگونه ناپذیرت واقع شده و جهانی هم در بین نیست که کسی چنین خیالات ناقص رشد و صلاح را بنظر خود راه بدیده (برای همه میدانند که درول و نصب مأمورین دولت تابع تصمیمات وزارتخانه است نه بیرو تابل و کلاه و سر فرض اینکه این تصور به حقیقت آنچه ادعا شده مقرون باشد مادام که رؤسای مرامندان ادارات دولتی به وظایف قانونی خود آشنا بوده و خدمت آنان چنان سکه مفید و مؤثر است چه جای شکایتی از آنان باقی میانند ...

کوهستان - این بود خلاصه ای از يك نامه مفصل که با مضای چند هزار گروس دریافت گردیده از آنچه که میبایست نکات حساسی که در این نامه مورد بحث قرار گرفته نظریه طبعی اهالی گروس نیست و بجزاره هیچت از امضا کنندگان راداره روزنامه نوی شناخت ذیلام امضا کنندگان چاپ میشود تا اگر اجرائیاتی با اظهارات آنان باشد پیدا مینویسیم درج نمائیم: اینک اسامی امضاء کنندگان می دادی - منعم خداداد - مهد امیرانی - حاج امیرانی - ترابی - حسن بهروز - بداله دادی - احمد کبری - محمد رازقی - محمد داود پور - عبدالعزیز پیشکاری - حاجی شرمی - قاسم شجاعی - محمد ارجمندی - معصیب نهد اللهی - هادی طهماسبی - رضا کبری - باقر طهماسبی

آب روان یکساله داخله - ۲۰۰ ریال - خارجه - ۲۵۰ ریال
تک فروشی داخله ۱ ریال - خارجه ۵ ریال

جای اداره خیابان فردوسی روبروی بانک ملی تلفن ۲۶۵۷

بقلم خون دل
از ستر

نظری بواقعه اخیر سقز

در مهاجرت با سر بازان اسیر چه میکنند

ستونی از هک ۲۷ مرکز به هر - تنوانی بود ۸ کیلومتری سقز را اشغال نمود. غفلتاً یا طنا چنگ خونینی در گرفت و تلفات زیادی داده شد: ۳۱ نفری اسیر و چند دستگاه مسلسل و چند قبضه تفنگ هم جزء غنائم شد ما سردایب اصولاً این حرکت از کجا سرچشمه گرفت: حسی ها میگویند که معداً تا میاسی چون هاله و اطالاش از سرا طرد شده تحریکاتی ننوده و چنین وانمود کرده که با يك گروهان بدون مضعمه می توان سرا را تسخیر کرد بصحت بسا سقم این تحریکات کاری نداریم ولی نتیجه عمل را قدری مورد بحث قرار می دهیم و نضارت آنرا که این افکار برای دولت مفید یا مضر بوده به خواننده گان واگذار می کنیم.

در موصی که با شدت هر چه تانتر زد و خورد از طرفین ادامه داشت و تانک و سواره نظام در زمین و هوا بسا بر فراز آسمان در آمود رفت بود. اهالی مضطرب سقز برای شنیدن اخبار تازه بسرا سر بازان در محلی که بیابان ستون قرار داشته شناخته در این موقع چند نظری از دهایی قزاق معجزه که برای تأمین مایحتاج زندگی خود بشهر آمده بودند در حین مراجعت از طرف سقز دستگیر و با يك حوخته سر باز مسلح در حال دست ننگ بشهر عودت داده شدند. تأسف آورده است سقز در شهر در فاصله هر ده قدم يك سر باز مسلح بنام مأمور انتظامات ایستاده و این همه بیچاره و از همه ما بی شبر را بساد نفس و ناسزا گرفته و با کلماتی که شرم دارم ذکر کنم با جریمه دار ننودن هاید مذهبی آنان را بدرقه می ننودند چند روز بازداشت این همه طول کشید بالاخره آزاد شدند: بکنفر از آنها را با نعت وضعت بازداشتگاه را برسیم از شونت به بدر رفتاری حکایتها کرد که ذکرش جز تانتر و

فردای آن روز از طرف قاضی صحنه آنان را احضار ننوده پس از تعیب و نوازش پدران با آنها اطمینان دادند که بعضی اینکه رغبتشان بهبود حاصل کند با ماشین از طریق آذربایجان بطهران اعزام خواهند شد: هام و نهار و مساجد کافی و اختیار آنها گذارده دستور تسلیح حمام و مسلمانان آنها داده شد و نیز روزی ده ریال مقرری برای هر يك از آنان سجن گردید خسرو می گفت فعلا اسرا در مهاجرت در نهایت راحتی و آسایش زندگمی کنند و منتظر بهبود رفتاری بسیار خواهند بودند: خسرو اظهار می داشت که یکی از سر بازان را ملاقات کردم از او جریان دا پرسیدم گفت ۳۴ نفر مجبور باندنیتنک و مسلسل مشغول دفاع بودند تا که سواری پیدا شد ما شختر برمت با روی آورد رفتند بطرف اتریا اندازی ننویم اعتنا نمود پیش آمده ما ناچار تسلیم شدیم او ما را اسیر کرد و اسلحه ها را هم به قیمت برد.

روزنامه ستاره غرب

روزنامه ستاره غرب روزنامه ایست سیاسی - اقتصادی - اجتماعی علمی - ادبی کلاریکاتوری روزنامه ستاره غرب بستگی به هیچ حزب و دست ندارد و مرام آن خدمت بزمفک عمومی و مجامعه در راه تحکیم بنایی مشروطیت و دموکراسی و استقلال کشور ایران است و هدف آن ترویج افکار عمومی و نشر حقوق است روزنامه ستاره غرب مکتب سیاسی است که فضائل و نقون منتظران را بطرزی بدیع در دسترس علائقندان میگردد و بزودی منتشر مینماید ۲ - ۴

وهاب نجلیان - غلامحسین رضاییا - اوسط بلوری - محمد تقی مینالی - غلامعلی قائمی - ابوالشیرعلی مینالی - اوسط کبلی - علی مهدوی - احمد چهری و چند اعضای لابتره